

## دفاع از زبان فارسی

اندک مدتیست که تحت عنوان «احیای زبان فارسی» در ممالک همسایه این موضوع از طرف جمعی مصححت شناس مورد توجه و بحث قرار گرفته و دولت نیز در صدد تشویق و تقویت آن برآمده است. بنظر نگارنده اختیار این عنوان هم خائز مصلحت روز است و هم اگر واقعاً منظور از آن توسعه حوزه انتشار زبان فارسی است در خارج از حدود ایران کنونی، با توجه بمقتضیات زمانی و مکانی امروز وصول بآن اگر محال نباشد چندان آسان هم نیست چه عنوان مزبور ممکن است در نظر اول در ممالک همسایه این توهم را ایجاد کند که ما خیال داریم فارسی را بجای زبانهای رسمی و محلی ممالکی که امروز استقلال سیاسی دارند و هر یک طبعاً بجهت تمام در حفظ زبان و ادبیات خود میکوشند بگذاریم و باین شکل در امور داخلی ایشان مداخله کنیم.

این توهم علاوه بر اینکه از قدم اول بین ما و همسایگان تولید سوء تفاهم می کند با اساس همکاری فرهنگی لطمه‌ای شدید میزند حتی ممکنست وصول بمنظور اصلی را که هم به نفع ما و ایشان است و هم بدون تعاون و حسن تفاهم میسر نخواهد بود دشوار و یا محال سازد.

از طرفی دیگر احیای فارسی در نقاطی که سابقاً رایج و زبان تکلم اکثر سکنه بوده امروز دیگر غیر مقدور است چه علاوه بر معدود شدن یا از میان رفتن متکلمین بزبان فارسی و قطع ارتباط ایشان با مراکز مهم زبان و ادبیات فارسی سیاستهای زبانی دولتهای غالب بر آن نواحی بتدریج چنان تیشه بریشه این زبان زده که دیگر غیر از عده محدود مسلمان علاقمند بزبان و ادبیات عربی و فارسی یعنی جمع قلیلی از اهل فضل کسی بتعلیم و تعلم آن اشتغال ندارد و موجباتی هم فراهم نیست که عامه از راه احتیاج بوزیردن آن اقبال نمایند.

چون من یقین دارم که جمعیت «احیای زبان فارسی» هیچوقت چنین مرام دور و درازی را که علی‌المجاله قابل وصول نیست ندارند تصور میکنم بهتر آنست که برای احتراز از توهامات و سوء تفاهمات مذکور عنوان منظور خود را در این راه «حمایت زبان فارسی و دفاع از آن» بگذاریم تا بنا بمقتضیات زمان و مکان و بطرقی که معقول و مقدور است بکوشیم در هر جا زبان فارسی رایج است و عاشق و طرفدار دارد از آن حمایت کنیم و با تقویت وسایل دفاع از آن موجبات ثبات و بقای آنرا بوجهی مؤثر فراهم سازیم و این کار البته مقدمات و اسبابی میخواهد که بدون تمهید و تهیه آنها حصول مقصود میسر نخواهد بود.

هیچ زبانی بدون آنکه قدرتی سیاسی یا نظامی یا اقتصادی یا معنوی پشت سر آن باشد در خارج از وطن اصلی خود انتشار نمی‌یابد و نفوذ نمیکند و اگر انتشار یافت و نافذ شد مادام که تمام یا قسمتی از این قدرتها باقی و یا برجاست استوار و برقرار میماند و همینکه از حمایت و دفاع این گونه قدرتها محروم و بی نصیب ماند رو بعبق نشینی و زوال میرود و کم کم زبانهای دیگری که از این قبیل قدرتها بهره‌مندند جای آنرا میگیرند. زبان فارسی اگر از قرن پنجم هجری بیعد درسراسر آسیای مرکزی انتشار یافت و زبان دربار و شعر و ادب شد برای آن بود که ابتدا امرای چغانیان و سامانیان در آن حدود

قدرت سلطنتی و سیاسی داشتند ، شعرا و نویسندگان بزرگ فارسی زبان در گرد ایشان و در حوزه حکومتیشان جمع بودند ، و بعد از ایشان عموم امرا و سلاطینی که در آن نواحی بر روی کار آمدند و غلامان یا غلامان غلامان آنان یا خراج گزاران یا مقلدین آن امرا بودند همه شعرا و ادیبان زبان فارسی را تشویق میکردند ، و از این جماعت غزنویان و غوریان حوزه انتشار زبان و ادب فارسی را بقسمت مهمی از هندوستان و سلاجقه و خوارزمشاهیان بکاشغر و اقصای ترکستان کشاندند و سلاجقه روم و ترکان عثمانی که ابتدا با خوارزمشاهیان و بعد با سلاجقه روم محصور بودند و رؤسا و امرای آنان زیر دست سلاطین این دوسلهه بار آمده و بیشتر منشیان و اهل دیوان ایشان ایرانی بودند ؛ قلمرو زبان و ادبیات فارسی را از آناتولی ببالکان و مصر نیز توسعه بخشیدند .

بعد از آنکه مغول استیلا یافتند چون از خود تمدنی نداشتند و برای اداره امور ممالک تسخیر شده بمنشیان و کارکنان و اهل دیوان و دفتر و حساب محتاج بودند از همان عمال کشوری و دیوانیان ممالک مغلوبه استفاده کردند ، و باروی کار آمدن حکام و وزرائی مثل حبش عمید و محمود بلوچ و برادرش مسعودی و سیداجل بخارائی و امیر احمد بناکتی حوزه انتشار زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی از خانبالیغ یعنی پکن تا داخل روسیه بسط یافت و با عادتی که مغول در کوچاندن اهل پیشه و هنر از ممالک مغلوبه بداخله مغولستان و چین داشتند جمع کثیری از ایرانیان فارسی زبان با جبار در این دو مملکت مقیم شدند .

مسلمین امروزی چین و مغولستان قسمت عمده از فرزندان این ایرانیانند و تابعه از جنگ بین المللی اول در پکن روزنامه بزبان فارسی منتشر میشد . امروز هنوز در پکن مساجدی هست که کتیبه های آنها بفارسی است و از این نوع مساجد در کورت از جزایر یونان نیز دیده میشود . استیلای بابر و اولاد او یعنی گورکانیان بر هند و جهدی که این سلاطین در جلب اهل هنر و ادب ایران به هندوستان داشتند میدان جدیدی را برای بسط زبان و شعر فارسی و تمدن ایرانی باز نمود چنانکه زبان فارسی در دربار این سلاطین زبان رسمی شد و نظم و نثر این زبان در هندوستان مراکز مهم دیگری پیدا کرد .

تجارت با رونقی که بین بنادر و جزایر خلیج فارس از یک طرف با هند و جزایر مالزی و چین و از طرفی دیگر با سواحل شرقی آفریقا تا اوایل قرون جدیده برقرار بود و رفت و آمد بازرگانان و ناخدایان ایرانی با این ممالک ، نیز وسیله دیگری شد برای انتشار زبان فارسی و تمدن ایرانی در جزایر اندونزی و سواحل شرقی آفریقا . کلمه زنگبار که هنوز اسم رسمی قسمتی از ساحل شرقی آفریقا است فارسی فصیح و یادگار همان دوره بسط حوزه انتشار زبان فارسی و نفوذ آنست .

کسی که سفرنامه ابن بطوطه را بدقت مطالعه کرده باشد می داند که از مغرب اقصی یعنی مراکش تا سواحل دریای چین زبان فارسی تاچه پایه نفوذ و فسحت میدان انتشار داشته و چگونه وزرا و امرا و بازرگانان ایرانی در این ممالک منتشر و بکار اداره مشغول بوده اند که آنجا بعضی از ایشان در پاره ای از نواحی و جزایر تشکیل سلسله های سلطنتی نیز توفیق یافته و سالها در آن نقاط امارت و سلطنت کرده اند .

\*\*\*

اوضاعی که خلاصه آن باطلاع خوانندگان محترم رسید بر اثر ضعف قدرت دولت در ایران و از دست رفتن قسمتهای بزرگی از خاک اصلی آن و قطع شدن ارتباطات تجارتنی و فرهنگی قسمت باقیمانده

با خارج در نتیجه استیلای اقوام و ملل غیر ایرانی بر نواحی مجاور بتدریج نفوذ سیاسی و اقتصادی ایران را در غیر از قلمرو داخلی ضعیف کرده و زبان و ادبیات فارسی علاوه بر اینکه در خود ایران زبان و ادبیات مملکت ناتوان عقب مانده‌ای شد در خارج نیز از حمایت دولت مقتدر متمدنی محروم گردید و بهمین علت تدریجاً جای خود را ب زبانها و ادبیاتی داد که اقوام و دول توانائی از آنها پشتیبانی میکردند . امروز که دولت ایران از قدرت سیاسی و اقتصادی سابق محروم شده و دیگر باین وسایل نمیتواند در خارج از حدود کشور حامی و مدافع زبان و ادبیات فارسی باشد و در این میدان با دیگران مبارزه کند و غالب باشد ! تنها پشتیبانی که برای زبان و ادبیات ما بجا مانده همان سابقه درخشان و قدرت معنوی آن است و اگر چه این سابقه و قدرت هم با وجود سیاستهای زبانی ممالک مجاور و کوششی که در احیای زبانهای محلی از طرف ایشان میشود نمیتواند عامه را تحت تأثیر قرار دهد باز در میان خواص اهل فضل و ذوق و برگزیدگان قوم که با لطایف افکار حقایق و عرفانی سر و کار دارند و بنای شعر و ادب و تمدنشان مبتنی بر شعر و ادب فارسی و تمدن ایرانی است شدت مؤثر است تا آنجا که در این قبیل ممالک هیچ اهل دلی یا دانشمند و محقق نیست که بمعارف قدیمه و سوابق تاریخی و ادبی قوم خود علاقه و توجه داشته باشد و از مطالعه کتب شعرا و مورخین و نویسندگان فارسی زبان واستناد و مراجعه بآنها خود را بی نیاز بشمارد .

قوت حیات و موجبات بقاء و ثبات يك زبان در قوت افکار و لطائف کلام و تأثیر بیان شعرا و نویسندگان است که آثار خود را بآن زبان نوشته و باد میدن روحی از معانی پرمغز و لطایف و ذوقیات در کالبد لغات و جملات بآن زندگی جاوید بخشیدند .

کلامی که فصیح یعنی درست و لطیف و خالی از عیوب صرف و نحوی و رکاکت، و بلیغ یعنی دلپسند و وفای بادای مقصود و معنی و در ایجاز در مقام اعجاز باشد همه وقت جاوید است و هر ملتی که باین قسم کلام تکلم میکنند و در حفظ و حمایت آثار زیبا و مطبوع آن میکوشد هرگز فانی و در ملل دیگر مستحیل نمیشود ولو اینکه موقتاً استقلال سیاسی و اقتصادی خود را از دست داده باشد .

بسیاری از ملل مقتدر قدیم مانند کلدانیان و آشوریان و عیلامیان و مصریان مدتهای مدید است که از میان رفته اند ولی قوم کوچک یهود از برکت کتاب تورات و تعلقی که جمیع افراد بنی اسرائیل بحفظ احکام و آموختن زبان آن داشته و نفوذ عجیبی که این کتاب در میان ملل دیگر مخصوصاً عیسویان و مسلمین کرده با وجود پراکندگی در عالم همچنان به صورت امت واحده مانده و در عین آنکه قرن‌ها از استقلال سیاسی و اقتصادی محروم مانده بودند باز همیشه در حکم افراد يك خاندان محسوب میشده و يك تیره و قبیله انساب داشته اند .

عراقی و سوری و لبنانی و مصری و حجازی و الجزایری و مراکشی و سودانی با اینکه هر يك بنژادی خاص تعلق دارند و غالباً سوابق تاریخی و منافع آجل و عاجل ملی ایشان با یکدیگر متفاوت بلکه مغایر است باز از برکت قرآن مجید و زبان آن که در عربی نمونه کامل فصاحت و بلاغت بشمار میرود همه خود را اعضای يك پیکر یعنی جامعه عرب میدانند و اگر هم در باطن با یکدیگر اختلافاتی دارند در ظاهر همه بلفت قرآن میکوبند و می نویسند و در غالب موارد همین جهت جامعه یعنی قرآن و لغت آن بر آن باعث میآید که قسمتی از اختلافات خود را با حسن تفاهم بر طرف سازند .

با وجود قتل عام سلطان سلیم خان اول از دراویش مولویه در اناطولی و شدت سیاست مرجوم آتاترک نسبت باین جماعت باز هنوز از دولت کتاب مثنوی مولوی عده کثیری از مردم ترکیه حتی مسلمین حجاز و یمن اشعار آبدار این گوینده بزرگوار را بالحن خاص و بزبان شیرین فارسی میخوانند

و با تکرار ابیات شورانگیز آن بوجد و حالت درمی آیند ، یعنی زبان و شعر فارسی را در نقاطی که امروز دیگر دولت ایران در آنجا بهیچوجه نفوذ سیاسی و اقتصادی ندارد لاف‌دل‌درمیان یک طبقه از مردم زنده و رایج نگاه میدارند و در انتشار و حمایت آن میکوشند .

از این سه کتاب بیمانند که بعنوان مثال از آنها یاد کردیم شاید کافی باشد برای آنکه بفهماند چگونه قدرت معنوی یک زبان یعنی آثار پرمغز و لطیف آن میتواند حافظ و حامی آن زبان باشد و تا چه اندازه ممکن است حتی در صورت عدم قدرت سیاسی و اقتصادی در بسط حوزه انتشار آن و جلب بیگانگان مفید و مؤثر واقع شود .

غرض ما از تمام این مقدمات آن است که در راه حمایت زبان فارسی و دفاع از آن در داخل و خارج کشور امروز ما هیچ وسیله‌ای جز تقویت قدرت معنوی آن نداریم و اگر بتوانیم از این قدرت که مسوق بسواقی متین و حقیقی است بشکلی عاقلانه باصفا و ایمانی که لازمه هر کار خیر عام‌المنفعه است پشتیبانی نماییم و بنام « اصلاحات لازمه » یا « تجدید حیات زبان » بیخردانه تیشه بریشه این درخت تنومند کهن سال نزنیم بخوبی بمقصودی که پیشنهاد همت جمعیت احیای زبان فارسی قرار گرفته است خواهیم رسید .

بمقیده نگارنده این امر یعنی تقویت قدرت معنوی زبان فارسی باید تحت اصول صحیح و منظم و با پروگرامی استنسی شبیه با آنچه در مصر و سوریه برای زبان عربی میشود مورد توجه و اجرا قرار گیرد و چون در اینجا مجال تفصیل نیست اجمالاً برؤس نکاتی که در این مرحله باید رعایت شود اشاره میکنم :

۱- حفظ زبان شیوای شیرین فارسی از تضرع بی سوادان و لغت سازان مخصوصاً ابجد خوانان روزنامه نگار و داستان نویس که بعلمت بیمایگی و نهمی دستی بهیچ دستور و قاعده‌ای پای بند نیستند و با قیاسات غلط و تفننهای بچگانه هر روز صدها لغت و تعبیر و جمله نادرست میسازند و بوسیله چاپخانه که در این راه در مملکت ما گناه عظیمی بگردن دارد بخورد عوام الناس میدهند و کم کم زبان فارسی را از جاده فصاحت و بلاغت قدما که با بیان کاخ قدرت و زیبایی این زبانند منحرف میکنند و وسیله‌ای میشوند که خارجیبانی که زبان فردوسی و سمدی و مولوی را بخوبی میفهمند در فهم زبان ساختگی و تعبیرات ناهنجار روزنامه های طهران عاجز بمانند و بتدریج بین ایشان و مادر این مرحله جدائی قطعی یفتند .

۲- اصلاح دستگاه خبرگزاری و سخنرانی و تبلیغات و آواز های ایرانی رادیو . در اروپا و امریکا ممکن نیست که یک روزنامه ( غیر از بعضی روزنامه های احزاب افراطی که حتی بر رعایت صححت املاء و انشاء نیز مقید نیستند ) جاری اغلاط املائی و انشائی باشد ، یا یک سخنگوی رادیو بغلط ادای کلام کند ؛ بلکه غالباً مردمان فصیح و خطیب را باین شغل میکمارند تا شنوندگان از بیانات ایشان مسرور و محظوظ شوند و تلفظ و بیان درست و شیرین زبان خارجی را از گوش دادن بقول فصیح آنان فرا بگیرند .

اما در رادیوی ما غالب کسانی که نوشته ها را میخوانند سواد ندارند و کلمات را بوضعی مضحك و تلفظی نادرست ادا مینمایند و من صدها مثال از این نوع جمع کردم که اگر چه نقل آنها فرح آور است لیکن بعلمت ضیق مجال از آن صرف نظر میکنم .

غالب آهنگهای جدید مهوع و ناساز و گوش خراش است و شعرهایی که خوانده میشود بیشتر بخواهش و اصرار این و آن از نمونه های بسیار پست و غلط و متضمن مضامین مکرر و مبتذل است

حتی مواقعی هم که از شعرای بزرگ اشعاری خوانده میشود بعلمت بی سوادى غالباً آنها بغلط و دست و پا شکسته ادا میکنند .

جای شبهه نیست که رادبو امروز یکی از بهترین وسایل برای حمایت زبان فارسی در خارج و تقویت قدرت معنوی آن است اما اگر آن چیزی که بوسیله رادبو پراکنده میگردد غلط و خالی از لطف و دل برهم زن باشد درست نقض غرض حاصل میشود یعنی پولی گزاف خرچ کرده ایم تا در دنیا آوازه بیمايگی و بی سوادى و بی ذوقى خود را بگوش عالمیان برسانیم و مقدماتی آهنگ های ناموزون و شعرهای مست بی مزه و بیاناتی بی با و مغفلوط در میان مردم منتشر سازیم .

۳ - طبع و نشر کتب فصیح و بلیغ قدیمی و آثار مفید و جانبخش گذشتگان بوسیله اشخاص خبیر و متمبحر با چاپ و کاغذ جالب و توزیع آنها در میان عشاق زبان و ادبیات فارسی در خارج از ایران برایگان .

۴ - کمک مادی و معنوی بمشترقین و فضیای خارجی که بشوق شخصی در احیای زبان و ادبیات ما میکوشند ولی بدبختانه غالباً قدرت مالی برای طبع و نشر نتیجه تحقیقات و زحمات خود ندارند بهمین علت بیم آن میرود که در کار ایشان که خدمت بزرگی باحیای زبان فارسی و آثار نفیسه آنست و قفهای حاصل شود یا برائریاس دست از تعقیب این سیره پسندیده بکشند .

۵ - تبلیغ عاقلانه و دور از تعصب یعنی عاری از دروغ پردازی و ملیت پرستی مفرط در خارج از ایران بوسیله سفرا و نمایندگان فرهنگی مطلع و عارف به وظایف خود از نوع دادن کنفرانس و نوشتن مقالات و رسایل و ترجمه و نشر آثار ادبی بزرگان کشور .

از بعد از تشکیل دولت پاکستان همواره موضوع اختیار يك زبان ادبی برای آن مملکت در میان بوده و نظر به سوابق و علائق تاریخی و ادبی بین ایران و این قسمت از هندوستان قدیم عدهای در نظر داشتند که زبان فارسی یعنی زبان دوشاعر بزرگ مسعود سعد سلمان و محمد اقبال را که هر دو از متولدین شهر لاهورند باین عنوان اختیار کنند .

بد بختانه درین موقع ما در پاکستان کسی را نداشتیم که با علاقه و حمیت از فارسی دفاع کند برخلاف مصرها که کاملاً مراقب و بیدار بودند و یکی از فضیای محترم خود آقای دکتر عبدالوهاب عزام استاد دانشگاه قاهره را که بشعر و ادب فارسی نیز کاملاً آشناست و در شعر و ادب عربی مقامی بلند دارد بعنوان سفیر کبیر به پاکستان فرستادند و او توانست بمهارت تمام کفه زبان عربی را موقتاً بچرباند و فضیای سنی مذهب و متمصب این مملکت را بیش از پیش متوجه ممالک عربی کند .

اما برای ما ایرانیان فارسی زبان جای این شکر بافی است که علاوه بر مبتنی بودن زبان اردو بر فارسی عظیم ترین و لطیف ترین گفته های پدر استقلال و شعر پاکستان یعنی مرحوم دکتر محمد اقبال بزبان فارسی است و پاکستانی بهر مسلک و مذهب باشد ناگزیر قبلاً دلش مجموعه گفتار آبدار محمد اقبال بفارسی خواهد بود و این از نظر ما ایرانیان یکی از بزرگترین خدمات آن مرد بزرگ است . بد بختانه اکثر نمایندگان ما در خارج از توجه باین قبیل وسائل غافل و با اینکه بتمام معنی از علم و اطلاع بموضوع تهی دستند .

من خود یکی از نمایندگان عالی رتبه ایران را در خارج از ایران دیدم که در مقام صحبت از سلاطین غورنمیدانست که غوریان پیش از صفویه سلطنت می کرده اند یا بعد از ایشان ، و برای دانستن اینکه شبه جزیره القطر که آنرا الکاتر و القاطر تلفظ مینمودند در کجای دنیاست و بچه وضع اداره میشود تمام اعضای يك سفارت کبرائی مستأصل مانده بودند .

این بود مختصری از نظریات اینجانب که با کمال اخلاص قلم آمد .  
 امیدوارم این جمله مورد التفات و توجه جماعتی که بنیت احیای زبان فارسی قیام کرده‌اند قرار  
 گیرد و در این مرحله عملی انجام شود که واقعاً مبتنی بر اساسی استوار باشد تا اگر هم بزودی مثمر ثمری  
 نمیشود لااقل در آینده بصورت ثمری از آن بتوان امیدوار شد مخصوصاً در این مرحله باید از ربا و  
 نظاهر و تبلیغات باب روز که اکثر اوقات برای وصول بمقاصد دیگری است جدا احتراز بعمل آید تا  
 در اجرای نیتی که مقدس و مقرون بصلاح عمومی است سرشکستگی و بدنامی بروز ننماید یعنی خدای  
 نخواستہ طوری شود که دیگر کسی باین موضوع رغبت نکند و فرصت مغتنمی که علی‌المجاله در دست  
 است ضایع بماند .

دکتر ناظرزاده کرمانی

استاد دانشگاه تهران

## در بازار زندگی

گرک کرسنه فصل زمستان میان برف  
 باور نمی‌کنم که نصیحت کند قبول  
 افکار تربیت نتوان ، لیک بد نهاد  
 مشکل کند ز فطرت ناپاک خود عدول  
 دندان مار را نکشیدی بوقت خویش  
 ای مارگیر ، بیهده منشین کنون ملول  
 نومید هم مباش که صراف روزگار  
 کمتر کند برات مکافات را نکول  
 با نیک و بد حواله یاداش و کیفر است  
 دانا در این معامله باشد چرا عجول ؟  
 باری ، شنیده‌ای که بیبازار زندگی  
 وام است کرده تو و روزی شود وصول